

لازم به توضیح است که این متن در اصل در سال ۱۹۲۸ به هنگامه جنگ اسپانیا به نکارش درآمده و طبعاً به دفعات اصطلاحاتی بکار می‌رود که در آنسوچ از طرف جریانات دخیل در جنگ مورد استفاده قرار می‌گرفتند. متن اصلی این نوشته به فرانسوی بوده و در شماره دوم نشریه "اکتبر" به سال ۱۹۲۸ چاپ شده است.

م شهرام

The Events in Spain: A Trotskyist Lesson

وقایع اسپانیا: یک درس تروتسکیستی

همه می‌پذیرند که جنگ در اسپانیا یک لحظه سرنوشت‌سازی در پالایش مواضع سیاسی‌ای که جنبش کارکران تابکنون با آن مواجه شده را به نمایش می‌کذارد. در واقع، جوهر درونی و عملکرد عینی کلیه جریانات مدعی ریشه‌دار بودن در پرولتاریا، با آن جنگ نمایان شد و خطوط تمایز مابین گروه‌های متفاوت بطور قطع با نعش هزاران کارگر مدفون در خاک آیرا تبرک شد.

اینک، زمان "درس‌ها"ست اما فقط درس‌های طبقاتی. برای اینکه پیدایش یک حزب انقلابی آتی در جنگ امپریالیستی به زوال نزد باید برخی سلاح‌های ایدئولوژیکی را از کشتار کسترده رها سازیم. چنین کار تحلیل تاریخی را هر کسی نمی‌تواند انجام دهد. اوضاع آن و جایگاهی که بر آن قرار گرفته پیش‌اپیش تنها آن سازمان‌هایی را تعیین کرده که در ماموریت خود شکست نخورده و پرچم انقلاب را در مقابل جنگ امپریالیستی برافراشته‌اند. این جوهر طبقاتی است که به آنها هم اجازه این تحلیل را می‌دهد و هم این امکان که از لحاظ سیاسی به یک راه حل پیشرو دست یابند.

تروتسکی آشکارا خودشرا در بحث‌های مسئله اسپانیا دخالت داده است. او با نام "کراکس" Crux این کار را به همان "درخشنانی" انجام داد که زمانی، با پلمیک‌های ژرفش، علیه "چپ‌های افراطی" یا "آنارشیست‌های" کروننشتاد انجام داده بود. البته بخوبی معلوم است که ما از مارکسیسم و، فراتر از آن، از انقلاب مدام چیزی نمی‌دانیم، در حالیکه تروتسکی به تنهایی همه چیز را می‌بیند، می‌داند و می‌تواند «آخرین اخطارها»یش را بر سر آن خائینی شلیک کند که به عوض پیوند جنگ و انقلاب، خودشانرا در "جبهه خلق" Popular Front علیه کارکران متعدد می‌کنند (آیا اینطوری نیست آقای آنارشیست؟). با این توضیحات، بررسی مسائلی که با جنگ اسپانیا مطرح شد را شروع می‌کنیم و با پاسخ‌های طبقاتی به این مواضع، با جنبش تروتسکیستی و خود تروتسکی رو برو می‌شویم. مرد سابقاً بزرگمان ما را خواهد بخشید اگر در خصوص وی اجازه این کار را بخود می‌دهیم ولی هنگامیکه کسی به منافع طبقه کارگر خیانت می‌کند تنها سزاوار خفت است حتی اگر یکی از معماران انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بوده باشد.

"جناح‌های چپ" تنها سازمان‌هایی در جنبش کارکران بوده‌اند که با استفاده از معیار طبقاتی در بررسی دلایل اشکالات دمکراسی بورژوازی کوشیده‌اند. این جناح‌ها علیه انحطاط اندیشه لنین عکس‌العمل نشان داده و این اندیشه را در رابطه تاکتیکی‌اش نسبت به دمکراسی بورژوازی انقلابی ارزیابی کرده‌اند، که نه از لحاظ نظری قطعی بوده و نه اینکه یک حد بینابین بین جناح‌های مختلف بوده است. استراتژی‌سینهای دیگر فکر می‌کنند که خط‌مشی آنها به

«اثبات» رسیده و اشتباها بر این باورند که لنین همیشه نهان گشتن در پس موضعِ حد وسط را توصیه کرده است. در حالی که ارتقای کاپیتالیستی کل جامعه را درمی‌نورد آنها به همان اندازه به دمکراسی بورژوازی مربوط می‌شوند که به دمکراسی پرولتری. تروتسکی مشابه‌ا با استفاده از «شاهکلید» «انقلاب مدام» شکرد دیگری از این قبیل را می‌کوشد با این کمان که متذ انتقامی را چند مرحله بالاتر می‌برد تا بالاخره در قیام نتیجه بخشد. صحبت ما درباره ساتریست‌ها یا سوسیالیست‌ها که مجبور شدند تا مرز حمایت از حاکمیت دمکراتیک کاپیتالیسم -برخی در ۱۹۱۴ و بقیه با پیروزی استالینیسم- پیش بروند، نیست.

بکرات اثبات کرده‌ایم که آزادی‌های کسب شده توسط پرولتاریا و «آزادی‌های دمکراتیک» دو نظریه متضاد هستند که با مرز طبقاتی از هم جدا شده‌اند. کارگران در دفاع از مطبوعاتشان و تشکلاتشان به همراهی با دمکراسی بورژوازی برنخواسته‌اند اما راهی مستقل را برای پیروزی انتخاب کرده‌اند. بی‌معنی خواهد بود که اینجا دوباره به همان موضوع برگردیم. مسئله اینجاست که در طیِ دو جنگ و سلسله حوادث، بحث و کتفکوها خاصیت خود را از دست می‌دهند. جنبش تروتسکیستی، علیرغم زیرکی‌های انقلاب مدام، به طرفِ دیگر سنگر کله‌معلق زده است. مسلماً این تنها نه یک مشکل بلکه ترکیبی از مشکلات بوده که اثبات نمود تروتسکیسم بر روی نکاتِ اصلی مکتب مارکسیستی (دولت، طبقه، حزب، دیکتاتوری پرولتاریا، مرحله انتقالی) فراتر از آن که در ادامه لنین باشد به تجربه‌کراپی پیش رفته و کار بلشویکها را بمانند یک کاریکاتور به انحطاط کشانده است. واقعی اسپانیا نیازمند توضیحاتی است . . .

حقایقی که مقدم بر واقعی بودند . . . به هنگامِ جنگ اتیوپی معیارِ بکار بردۀ شده توسط تروتسکی، انتخاب ضعیفترین حریف ارتقایی بود همانگونه که در اسپانیا "کابالیرو" Caballero بر "فرانکو" ترجیح داده شد و در نتیجه مبارزات پرولتری بدان جبهه منتقل شد. دلیل؟ بین‌الملل چهار در صدد راهنمایی کردن با «معیارهای ماتریالیستی» بوده و اینکه «اگر (تروتسکیستها) برای مثال اتیوپی را علیرغم برده‌داری که در آنجا عمل می‌شود و علیرغم اینکه دارای یک رژیم سیاسی وحشی است، حمایت کرده‌اند؛ اولاً بخاطر این است که یک دولت ملی مستقل برای یک کشور پیشا-سرمایه‌داری یک مرحله تاریخاً مترقی است، دوماً به علت اینکه شکست ایتالیا به معنای آغاز ازهم‌پاشی رژیم کاپیتالیستی است». (Quatrième Internationale، شماره ۱، صفحه ۹)

ما می‌دانیم که چه رخ داده است! این «معیار ماتریالیستی» اجازه بسیج کارگران برای جنگ را داده است. «انقلاب مدام» خودش را نشان نداد چرا که ایام معجزه علیرغم افسون‌های تروتسکیستها مدت‌ها پیش سپری شده است. اسپانیا باید به مثابه کاربست این طرح در یک مقیاس عظیم مشاهده شود: دولت ملی مستقل (آلت دست امپریالیسم بریتانیا) می‌بایست با دولت دمکراتیک عوض می‌شد. از کارگران درخواست شد به منظور دفاع از «آزادی‌ها» یشن (حتی آزادی آنتی-فالشیستهای زندانی در بارسلونا) به موازات دمکراسی کار کنند، و البته بدون فراموشی انقلاب مدام که به نام "مسئله کورنیلوف" Kornilov Affair قرار بود به آنها پیروزی‌شان را بدهد. اینجا باید نکاهی دقیقت‌به مسائل بیندازیم.

"مرکز بین‌الملل چهارم" (The Centre for the Fourth International) رسم‌در جولای ۱۹۲۶، پس از اخراج تروتسکیستها از "بین‌الملل دوم" و احیای مجدد "لیک کمونیستهای بین‌المللی" تشکیل شد. مطمئناً این عجیترین

ترکیبی است که تابحال دیده ایم. نتیجه ازدواج تروتسکی و گروه های چپ سوسیالیست آیا می توانست چیزی بجز یک هیولای بی سر و بی پا از آب در بیاید؟ مهمترین بخش ها سریعاً مشهور شدند و از این رو خشم تروتسکی را جلب کردند. بخش بلژیک به یک کشیش، Van Zeeland، که در مقایسه با Degrelle کمتر اهربین می نمود، رأی داد. بخش دانمارک رسمآ مدافع «پوم» (POUM) شده، و بخش فرانسه که در جولای ۱۹۲۶ به این چنین موضوعی کرایش داشت، بی فوت وقت، دیپلمات مبانه دیدگاهش را عوض نمود. اپرا-کیلک بین الملل چهار قرار بود در طول جنگ اسپانیا با ابتکار عمل برجسته، خود را به بازوan ضد فاشیستهای ثابت قدم پرت کند.

مسئله چگونه طرح شد؟ کارگران بارسلونا با برپانی یک نبرد طبقاتی به فرانکو ضربه وارد آوردند. احزاب کارگران، خودشان را به زرهی در حفاظت از دولت کاپیتالیستی تبدیل کرده و کارگران را به میدان جنگ روانه کردند. داد و فریاد جهانی، «حمله به فرانکو» بود و می باشد بدون هیچ لطمہ ای به آن جنگ، رfrm های اجتماعی را درک کرد «تا انقلاب شود». مسئله اصلی دولت با تردستی به کناری کذاشته شد. این فقط صورت ظاهر نبود. تروتسکی در این هنگام به شکرانه توجهات وزرای سوسیالیست «دمکرات» نروژ مجبور بود زبانش را کاز بگیرد.^۳

پس از آن بود که جنبش تروتسکیستی با حرکت در امتداد پوم و آنارشیستها، با سر به سنگ خورد. دستور این بود که وارد پوم شده و با فعالیت در آن جهت شرا به چپ تغییر دهدن. فقط خیلی بعدترها بود که نابودی دولت به خاطر آورده شد.

شیادان فرانسوی و بلژیکی یک کلمه اعتراضی هم بر زبان نیاورید. می توانیم به نوشته های خودتان اشاره کنیم، اگر مایل هستید که انتقادمان از شما و موضع تان را اثبات کنیم.

تروتسکی سرانجام به صحبت در می آید. مؤلف انقلاب مداوم، بالهای عقاب مانندش را از دست داده و اینک فقط به یک اردک مزرعه می ماند. جوهرا مصاحبه اش این بود که بدانانی که از ارتش جمهوریخواهان حمایت نسی کنند لقب ترسو بدهد. سپس به توجیه نظری آقای کراکس، شبھی از "کارف" نامی (Gurov) که در ۱۹۲۲ امکان پیروزی بر هیتلر حتی به همراهی "تالمن"^۴ (Thalmann) را پیش بینی کرده بود، می رسیم.

«پیروزی کابالرو بر فرانکو امکان پذیر است!» این جمله در آغاز ۱۹۲۷ پس از «خیانت های» سران ارتش جمهوریخواه که در جبهه های متفاوت در لنگ کردن فرانکو ناکام مانده بودند، نوشته شده است. اگر قرار است که حقیقتاً بدانیم جریان چیست هیچنین باید نگاهی به این موضع «ما بایستی با تمام قدرت به قوای جمهوریخواهان کمک کنیم» بیندازیم. او، چیزی برای ترس وجود ندارد! آقای کراکس بدنبال پیروزی جمهوریخواهان نیست بلکه انقلاب را در مد نظر دارد. تئوری انقلاب مداوم در جلو ما آماده برای دفن است؛ «در عصر امپریالیسم، دمکراسی نسبت به فاشیسم امتیازی است، در هر موردی، هر جاییکه آنها در مقابل همدیگر قرار گیرند پرولتاریای انقلابی از دمکراسی بر علیه فاشیسم حمایت می کند». این مسئله بهره برداری از تصادم است. اما در حد اعلای زیرکی «ما از دمکراسی بورژوازی نه با ابزار دمکراتیک بورژوازی بلکه با متند مبارزات طبقاتی، که تعویض دمکراسی بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا را تدارک می بیند، دفاع می کنیم». در پاسخگویی به این چنین یاوه سرائی هایی می بینیم (با اینکه امروزه آشکار است که در اسپانیا همچون جاهای دیگر) قوای دمکراتیک، نه چندان جدی در تصادم با قوای فاشیسم، برای کشتار پرولتاریا با دیگر جریانات متحد می شوند.

علاوه بر این، این عدم مداخله نشان داده است که حتی در صحنه رقابت‌های داخلی امپریالیستی، کشورهای دمکراتیک و فاشیست مراقبت بوده‌اند تا با کاهش مقابله‌هایشان، کوشش‌هایشان را در از میان بردن پرولتاریای اسپانیا، و محبوس نمودن کارگران دیگر کشورها در «اتحاد مقدس» (Sacred Union)، یکپارچه کنند.

معهذا، آقای کراکس در آرزوی دفاع از دموکراسی بورژوازی با ابزار پرولتاری می‌باشد. چگونه؟ هرچند می‌بایست آزمون انجام شده توسط تروتسکیستها در اسپانیا را مورد ارزیابی قرار دهیم، آنچه را که ما به شدت زیر سوال قرار می‌دهیم روانه کردن کارگران به جبهه‌های نظامی همه تحت «اعلان» ضرورت برای مبارزه اجتماعی بود. پس از آن، از کراکس چه می‌شنویم؛ سیاستی که به کمان او مناسب پووم است، همراه با افزودن حمایت از شوراهای و بالاتر از همه عوام فربی لفظی که ما بخوبی می‌دانیم. آنها حتی نمی‌پرسند که آیا پرولتاریا می‌تواند با بکارگیری ابزار مبارزه طبقاتی از مواضع بورژوازی دفاع کند، که آیا در اینچنین کوششی، پرولتاریا زمین خاص خود را ترک نمی‌کند و با پرسش بداخل کشتار جمعی جنگ امپریالیستی خاتمه پیدا نمی‌کند. در دوران امپریالیسم چرا دموکراسی برای خودش بر علیه فاشیسم امتیاز کسب نموده است؟ و اگر پرولتاریا ظرفیت دفاع بر علیه فاشیسم را دارد است چرا نباید مستقیماً برای اهداف خود بجنگد؟ هنوز خیلی مشخص‌تر، چرا تأیید شده که کارگران اسپانیا اگر از دولت بورژوازی و دموکراسی دفاع کنند، تنها قادر به شکست فرانکو هستند. اگر این صحیح بود، کارگران به آسانی می‌توانسته‌اند انقلاب کنند چرا که حکومت، خود را تحت «پوشش» آنها قرار داده است. ما از خودمان می‌پرسیم به چه علت آنها این کار را نکردند؟ در واقعیت گرچه، حتی اگر برایمان اهمیتی نداشت که آیا پرولتاریا بصورت دمکراتیک تحت سلطه قرار گرفته یا با خشونت، انتخاب مابین اشکال اطاعت به اراده کارگران بستگی ندارد. تجربه تاریخی بما نشان می‌دهد که هرگاه کارگران به دفاع از دموکراسی و ادار می‌شوند، با تهیه بستری به سود فاشیسم تمام می‌شود. حماقت محسن است که «امتیاز» دمکراتیک اختراع کرده و پرولتاریا را قهرمان انتشار خودش کنیم. درست بمانند اینکه یک دیوانگی دائمی است بینداریم که کارگران پس از جنگیدن برای دموکراسی بورژوازی، بسوی مبارزه برای انقلاب پیش خواهند رفت. در انقلاب روسیه «تزهای آوریل» با معیاری شبیه به آنچه که از وقایع ۱۸۴۸ فرانسه برخاست، الهام نشد و بعلاوه در روسیه مابین بورژوازی و فنڈالیسم درگیری وجود داشت. اسپانیا دیگر یک انقلاب بورژوازی در پیش رو نداشته و تنها در حال حاضر پرولتاریا می‌تواند مشکلات اقتصادی (که قرنها زندگی طفیلی طبقات حاکم که توسط بورژوازی اسپانیا حل ناشدنی نشان داده شده است) را حل کند. با اینحال از نظر کراکس، پیشتر درباره چین موقرانه توضیح داده بود که پیروزی چیانگ کائی‌شک (Chiang KaiShek) منجر به -تروتسکی- پیشتر درباره چین موقرانه توضیح داده شده است. همکاری جنگ داخلی در ژاپن خواهد بود. تیجه: بلشویک-لنینیستها بیرق را افراشته، مغورو از سازش‌ناپذیری‌شان، از استقلال ملی چین و از کومین‌تانگ (Kuomintang) حمایت کردند.

اینها چه «مارکسیستها»ی بزرگی هستند که از پرولتاریا می‌خواهند جانش را فدای بورژوازی کند و طبیعتاً که امیدوارند کپه اجساد در لحظه «پیروزی» منجر به شورش شود. مثال اسپانیا همانند ندارد، هر پیروزی نظامی به دنبال خود سرکوب کارگران را در پی داشته است. روزهای مه ۱۹۲۷ پس از تحکیم ارتش جمهوری‌خواهان و پیشرویشان به طرف مادرید (Madrid) رخ داد. خود لینین بر شکستهای امپریالیسم روسیه حساب می‌کرد تا

کارگران را با شکست طلبی انقلابی آشنا سازد، اما، تروتسکی (کراکس) بر پیروزی جمهوریخواهان حساب می کند. چنانکه «اولی» (لینین) فهمیده بود، ارتشی که توسط حکومت بورژوایی فرمان داده می شود یک ارتش کاپیتالیستی است که باید نابود شود. «دومی» (تروتسکی) تصور می کند که امکان پذیر است علیرغم حکومت بورژوایی ماهیت ارتش را با تبلیغات، بدون صدمه به مبارزه بر علیه فرانکو، تغییر داد.

در کلیه این موارد، با مسأله دولت بطور جدی برخورد نمی شود کویا کمون پاریس و اکتبر ۱۹۱۷ وجود نداشتند. ولی مسأله دولت با ملاحظاتی درمورد «استراتژی»، خالی از هرگونه معنایی در غیاب رهبریت شوراهای که ضروری است بوجود بیایند تا مبارزه را به جلو سوق دهند، جا عوض می کند.

مرکز بین‌الملل چهارم در مه ۱۹۲۷ یک قطعنامه درباره اسپانیا منتشر نمود. در چهارچوب گروه‌بندیهای تروتسکیستی، اختلافاتی نه بر اساس خود مسأله اسپانیا بلکه درباره پشتیبانی از پووم، همچنانکه بر علیه سیاست آن مبارزه می کردند، پیش آمد. تروتسکی چراغ سبز حمله به آن طیف از پووم‌یستها در محدوده Generalitat را داده بود. بلوشیک-لینینیستها می‌رفتند تا، در سرزمین "دون کیشوت" رهسپار حمله با نیزه به آسیاب بادی، بخش «اسپانیابی» شان را بیایند.

قطعنامه مزبور، ایام مه ۱۹۲۷ را به جولای ۱۹۱۷ روسیه تشییه کرد. کجاست آن حزبی که برای اکتبر آماده شود؟ هیچ اثری نمی‌توان یافت چرا که کارگران توسط احزاب خودشان و با سرکوبی که به منظور فهمانیدن این که دولت کاپیتالیستی یک «صورت ظاهری» کم اهمیت نبوده و می‌تواند احترام به نظام را بوجود بیاورد، خیانت شده‌اند. برای تروتسکیستها، انحراف انتقلاب اسپانیا از لحظه‌ای تاریخ می‌خورد که نیروهای نظامی، مسلح شده و کمیته‌های کارگران منحل گشتند. افسوس! آیا زمانیکه کارگران ناتوان از مبارزه برای شکست دولت بورژوایی هستند، انقلاب وجود داشت؟ البته شورش روزهای نخستین احساس مباهات و یک کاراکتر طبقاتی داشت، ولی نیروهای نظامی کانالهایی بودند که کارگران را به جنگ امپریالیستی کشاندند. برای این آقایان محترم:

« مهمترین مسأله، بوجود آوردن یک رهبریت بلوشیک در گرمکرم جنگ بود که درسهای اشتباهات گذشته را مقایسه کرده و در تداوم مبارزه مسلحانه بر علیه فرانکو، خواهد دانست، چگونه بطور موثری تووده‌ها را در کمیته‌ها بسیج کند، آنها را بر علیه دولت بورژوایی برانگیزاند و در لحظه مناسب با قیام آن را خرد کند . . . تأکید از ماست).

تروتسکیستها چشم براه ساختن یک حزب «در گرمکرم جنک» هستند، کویا هرگز لینین در حیات نبوده و هیچ‌ین آن تجربه تاریخی که بما نشان می‌دهد یک حزب نمی‌تواند از کوچکترین بخش‌های تروتسکیستی بوجود بیاید، که اما محصول انتخابی از ایده‌ها، کادرها و سیر حوادث است. «شدت و بحران جنک» آزمایش قطعی برای این گروه‌های است زمان ایجاد آن. اصرار در آرزوی ادامه دادن مبارزه بر علیه فرانکو در زمین کاپیتالیستی، و بسیج کارگران در زمین طبقاتی شان، آیا این جماعت قادر به توضیح دادن هستند چگونه می‌توانیم از عهده دو چیز متفاوت و کاملاً متضاد در یک زمان بر بیائیم؟ حقایق باقی می‌مانند. پووم آن ترانه را، نخست با اجرای آن در وزارت‌خانه‌ها و سپس در زندانها، سر داده است. آثارشیستها می‌بایست فهمیده باشند که ضروری است بدون غوطه‌ور شدن در فکر انقلاب، به جنگ بروند. پس بدین ترتیب آیا تروتسکیستها منتظرند تا پُست‌ها را در دولت

بورژوازی انتخاب کنند؟ برخی از آنان درمی‌یابند که وراجی کردنشان تنها یک مغزشویی شرم‌آورانه است. نتیجه، فقط تماماً کلیشه‌ای است. ضروری است که دولت را در "لحظه مناسب" نابود کنیم. وه! چنانکه همه‌مان می‌دانیم این شعار برای رفرمیستها چقدر گرامی است. اما چه کسی آن "لحظه مناسب" را تشخیص خواهد داد؟ بدون شک حوادث! پیروزی نظامی حبشه؟ ولی لازم است تا وقتی که در انتظاریم در لشکرهای جمهوری‌خواهان بجنگیم تا دولت خود را تازه نفس کند و برای مدت نامحدودی آن "لحظه" را به تعویق بیندازد.

بمنظور توضیح این نظر اصلی، ما بلوشیک-لنینیستهای را داریم که یک بیانیه در اوت ۱۹۲۷ صادر کردند (قدرت لافزدن!)، با این توضیح «که تا زمانیکه پرولتاریا قادر به گرفتن قدرت نیست، ما در چهارچوب رژیم کاپیتالیستی در حال انتقال، از حقوق دمکراتیک کارگران حمایت خواهیم کرد». سانتریستها به تنها یی همچون قهرمانان دمکراسی بورژوازی دیده می‌شوند.

سرانجام، با آخرین مرحله وقایع در اسپانیا، که دیگر خیلی آشکار بود یک جنگ امپریالیستی در جریان بوده و بطور بیرحمانه‌ای در حال قتل عام هزاران پرولتر و خانواده‌هایشان است، تروتسکی-حکمران "نظم" در بارسلونا (به همانکونه که در بورگس Burgos بود) با کلمات با ابهت به سخن در آمد. او "آخرین اخطار"ش را صادر نمود. این تنها درسهایی بود که او از طرف بین‌الملل چهار توانست از دو سال جنگ بیرون بکشد.

تروتسکی خیلی وعده می‌دهد ولی چیزی برای عرضه ندارد. مایل است تا با محدود نمودن خود به انجام آن وعده‌ها با تواضع، با کراکس مخالفت کند (او با دلیل!). وراجی را به کناری می‌نهد، جاییکه اظهار می‌کند نبرد دونفره واقعی در اسپانیا مابین بلوشیسم و منشویسم بود. البته جریان بلوشیکی "به شیوه کامل و ورزیده‌ای" در بخش تروتسکیستی بیان می‌شود. ما می‌توانیم اهمیت "نبرد" مابین منشویسم و بلوشیسم را تصور کنیم از آنجایی که تا همین چند ماه پیش آخر از آنها خبری نبوده (پس از آن هم فقط در تئوری وجود داشته‌اند) و برخی از عناصر جدیداً صادر شده به اسپانیا سازماندهی خواهند شد (شاهد این اعتراف در "نبرد کارگران" بلژیک باشید).

تروتسکی، از آنجاییکه چیزی درک نمی‌کند، از این موقعیت بوسیله مقایسه تاریخی در می‌رود. ما را به سرکردانی در ماز (Thermidor) ترمیدور (Labyrinth) تهدید می‌کند: در یک زمان ترمیدور یک چشم‌انداز است، در زمان دیگری درمی‌یابیم که در پشت سرمان بوده و تمامی وضعیت شوروی را توضیح می‌دهد که هیچ شباهتی با انقلاب فرانسه نداشت. در اسپانیا ضروری بود طرح انقلاب روسیه را بخاطر بیاوریم تا بفهمیم که نمی‌دانیم وقایع اسپانیا را چگونه توضیح دهیم. واقعیت این بود که به اصطلاح منشویکها به مانند به اصطلاح بلوشیکها ("عالی") و ("غیر عالی") در زبان آنها) از همان موضع مرکزی دفاع کرده‌اند یعنی امروز دفاع از دمکراسی و شکست فرانکو، "فردا" رسیدگی به مسائل انقلاب. به این طریق است که آنها هم‌دست "جبهه خلق" در برابر انداختن جنگ و فرو نشاندن تمامی امکانات انقلاب می‌شوند.

تروتسکی در مقاله‌اش نشان می‌دهد هنگامیکه کارگران در جریان جنگ داخلی به رهبریت بورژوازی تسلیم شوند، شکستشان غیر قابل اجتناب است. اما آیا کراکس نمی‌کوبد که علیرغم همه اینها، پیروزی کابالیرو بر فرانکو ممکن بود؟ و بعلاوه، کارگران خودشان را به مسیر بورژوازی تسلیم نموده‌اند! آه بعله! ما بایستی با کابالیرو بدون تسلیم شدن به وی مبارزه کنیم، اینطور نیست؟ تروتسکی می‌بایستی در ابرها می‌زیسته زیرا دولت کاپیتالیستی که

ارتش جمهوریخواهان را در اختیار داشت با مسئله بدینگونه برخورد می‌نمود مطابق با معیار بورژوازی جنگ ضدفاشیستی را رهبری خواهد کرد و یا جنگی در میان نخواهد بود ولی دولت در یک جبهه مستقیم که از فرانکو پنهان نیست این کار را انجام خواهد داد. ما نمی‌توانیم به دمکراسی بورژوازی در جنگ ملحق شویم و در عین حال خودمان را از آن جدا بدانیم. این دو سال ثابت کرده است که، در این زمین، پرولترها مجبور بوده‌اند استمرار آرمانهای اجتماعی‌شان را تماماً به نام منافع جنگی که نماینده‌اش دولت بوده واکذارند و حاکمیت قانون را دوباره استوار سازند.

تنها بر اساس درجه ترفند‌هاست که تروتسکی همیشه پناهگاهی می‌یابد. در اسپانیا با «سایه بورژوازی» اتحادی وجود داشته است برای اینکه بورژوازی، با اکثریت کلانش، از عهده فرانکو برآمده است. بدینترتیب، این «سایه» خیلی توانندی بوده چرا که اسپانیای جمهوریخواه، دولت کاپیتالیستی را دست‌نخورده نکاه داشت و نه تنها با آن پیمان بست بلکه احزاب «جهه خلق»، «پووم»، آنارشیستها و خود تروتسکیستها نیز با آن پیمان بستند. از آنجاییکه کسی با یک «سایه» نمی‌جنگد هیچکس خواب حمله به قدرت نابودی دولت و براندازی بورژوازی را ندید. با این وصف، با مقداری سرعت، این «سایه» در سرکوب ضد کارگری شکل و بدنه بخود گرفته و کماشتنگان سوسیالیست و ساتریستش با شدت قابل ملاحظه‌ای عمل نموده و داغ از گیجی کشتار هر مرحله از جنگ را تبدیل به یک مرحله از بربایی مجدد سنتی جامعه بورژوازی می‌کنند.

البته اینجا و آنجا در «آخرین اخطار» کلماتی پیدا می‌شود که کمان کنیم نواوری رخ داده است، اما قبل از این که حالت جدی‌تری بخود بگیرد هم‌اش فقط حرف است. با مسئله دولت برخورد نشده است. آیا باید کارگران در چهارچوب ارتش جمهوریخواهان که مضمون طبقاتی آن توسط طبقه در قدرت تعیین می‌شود، مبارزه کنند؟ بعله، تروتسکی ملتفت شد اما ضروری است که توده‌های انقلابی «یک دستگاه دولتی که مستقیماً و بلادرنگ اراده آنها را بیان می‌کند» داشته باشند. این دستگاه از نوع همان شوراهاست. لکن در شوروی، شوراه‌ها براساس چشم‌انداز شکست‌طلبی و نابودی ارتش بورژوازی بوجود آمده و بدست بشویکها رسیدند. با این وجود، این یک حقیقت است که بمنظور محافظتِ انقلاب مداوم، تروتسکی بایستی از دمکراسی جمهوریخواهان بر علیه فرانکو حمایت کند و این، شکست‌طلبی را حذف می‌کند. از قرار معلوم، در این شرایط شوراه‌ها به یک خواب و خیال می‌ماند اما حداقل ما تسلی مخالفت با ایده را داشته‌ایم.

باز هم، تروتسکی چند پاسخ دندان‌شکن درمورد جنگ داخلی پیش‌بینی می‌کند مبنی بر اینکه بورژوازی در محدوده جمهوریخواهان بر علیه پرولتاریا آغاز به حرکت کرده، ولی فراموش می‌کند که چکونگی آنرا به ما بگوید. چونان «بهترین جنگجو در خط مقدم» در جنگ بودن، دقیقاً بدانگونه که تروتسکی به آنارشیستها توضیح داد، آنارشیستهایی که فرصت خواهند داشت در برابر توده‌ها، مواضع خیاتکاران را مورد اتهام قرار دهند؟ آری! چکونه او می‌تواند پرولتاریا را بدون هیچ چیز به درون جنگ داخلی هل دهد، بدون هیچ چیزی که جبهه‌های نظامی را نابود کند؟ معماًی بجا مانده از تروتسکی، در انتهای به همان اندازه ابتدا، تاریک و سیاه می‌باشد. در مرحله اول، آیا ضرورتی دارد از برادری استمارشدنگان در دو طرف جبهه حمایت کنیم، تا دولت کاپیتالیستی را نیست و نابود کنیم؟ اینجاست که خطوط تعیین حدود مابین پارتیزانهای شرم‌آور (شیفتکان جنگ امپریالیستی در اسپانیا یا چین) با

انتربنیو نالیستها را می‌یابیم. تروتسکی و بین‌الملل چهارم وی انتخابشان را کرده‌اند. وقایع اسپانیا این را با قطعیت اثبات نموده است. ما نیز انتخابمان را کرده‌ایم و بدین خاطر است که خودمان را از آنان نه بر سر مسائل تفاوتیان بلکه بر اساس مسئله طبقاتی جدا می‌سازیم. مُقدّر شده که این "درس‌های" تروتسکیستی در کشورهای دیگر نیز تکرار شوند. "اخطرها"‌ی آنان آشکارا انحرافاتی است که قرار است ذهن کارکرانی را مغشوش سازد که ممکن است به حقایقی دست یابند.

زیرنویس‌ها:

- ۱- نشریه "بیلان" شماره ۴۴ مراجعه شود.
- ۲- متن ادیت شده اصلی نشریه "اکتبر" دست نخورده است.
- ۳- تروتسکی مجبور بود بعنوان یکی از شرایط پناهندگی سیاسی‌اش در نروژ از کلیه فعالیتهای سیاسی پرهیز کند.
- ۴- برای اطلاعات بیشتر در این مورد رجوع کنید به مقاله درباره فاشیسم در "نشریه کمونیست بین‌الملل" شماره ۱۲.
- ۵- هدف این مقاله نوشته‌ای از تروتسکی تحت عنوان "درسه‌های اسپانیا: آخرین اخطر" که در هفدهم دسامبر ۱۹۲۷ نوشته شد، است. این نوشته را می‌توان در مجموعه آثار لئون تروتسکی با عنوان «انقلاب اسپانیا (۱۹۲۱-۹)» انتشارات پت‌فایندر سال ۱۹۷۲ صفحات ۲۶-۲۰۶ پیدا کرد.